بعون صانع بیچون و بکمال فضل خلاق زمین و زمان

رساله در علم

عروض سیفی

بمقام کانپور

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع متین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد خالق الحان داود و نعت نغمه طراز چمن بهشت و بود می سراید ریزه چین نازک خیالات
هند و ایران محمد عثمان قیس عفی عنه که این اوراق چند را از کتب معتبر فن هذا مثل تحفة الهند
مرزا خان شاهجهانی و اصول نغمات آصفی غلام رضا و غیره منتخب ساخته بصوت الناقوس
موسوم گردانیده شامل بر یک نشید و دو ناقوس و یک نغمه بود و هم نشید در تعریف علم موسیقی
و نام واضع و نام ساز نام مع اسماء واضع شنو مولغت یونانی بمعنی آوازست و موسیقی به معنی
گره و چون موضوع این علم لحن است و لحن در حقیقت آواز گره دادن است لهذا باین اسم
موسوم گشته و در اصطلاح این فن علمی است که ازو دانسته شود احوال نغمات از حیثیت
ملایمت و منافرت بایکدیگر و احوال ازمنه بین النغمات از حیثیت قصر و طول آنها به نسبت بایکدیگر
پس مفهوم موسیقی دو قسم باشد بمعرفت الحان که مسمی گردد بعلم تالیف و معرفت ازمنه که تسمیه
می یابد بعلم الایقاع و موضوع این علم الحان است چه بحث کرده میشود از احوال ذاتیه آن از
حیثیت ملایمت و منافرت حسب مذکور الصدر و موجد این بقول فخرالدین رازی حکیم
فیثاغورس تلمیذ حضرت سلیمان و قبل حضرت داود علیه السلام و سبب تسمیه این علم

اینست که شبی شخصی را بخواب دید که میگوید که ای فیثاغورس فردا ببازار آهنگران گذر کن تا سری
از اسرار حکمت الهی بر تو مکشوف گردد و بعد بیداری در بازار رفت و در اندیشه کشف آن سر بود
و آوازی را که از مصادمت آن دو جسم ثقیل می‌شنید با هم نسبتی میداد تا از آن مناسبت لذتی
یافت بعدش موی در دهن گرفته بسر ناخنش بجنبانید آوازی ضعیف از آن برآمد آنرا با بریشم بدل کرد
و در استخراج آله که ابریشم بر آن بندد فکر میکرد تا روزی در دامن کوهی سنگ پشتی پوسیده و صرف گوشت
پوست بروی کاسه باقی مانده دید که باد در تجاویف آن می افتاد آوازی از آن بیرون می آمد آنرا برداشت
و بربط ساخته و سه بر وی بست و در تتمیم و تکمیل آن می‌کوشید تا بکمال رسانید ۲ قانون موجد آن
ابونصر فارابی طنبور موجد آن ترکان شهنائی موجد آن بوعلی سینا موسیقار موجد آن
حکیم ابوحفص سعدی سرغول ساز ترکی چنگ معرب چنگ ستار موجد آن امیر خسرو دهلوی
بلبان هندی آن موچنگ کاسه هندی آن جلترنگ و بعضی دوتاره را ساز اول گفته اند و
موسیقی هر اقلیم جداگانه است که درین مختصر تفصیلش نگنجد اما موسیقی فارس و هند را بدو ناموس
می‌سرایم ناموس اول در موسیقی فارس شد و نغمه عبارتست از آوازی که چندان درنگ
کند که حس سامعه آنرا دریابد خواه ضعیف باشد خواه قوی و شنونده را لذتی پدید آید پس لامحاله آنرا
مبدائی و منتهائی خواهد بود مبداء آنرا نقره و منتهای آنرا اصول نامند و مثل اسلاق آواز چهار سبب
چنانچه در اوتار عود موجود است یکی بم دوم مثنی سوم مثلث چهارم زیر و حکیم ابونصر فارابی دو
آواز متوسط را ترک کرده آواز را دو قسم دانسته که یکی را آنرا حدید و ثقیل باصطلاح این طایفه زیر و بم و بزبان
هندی گهور و ریل نامند و این سرود و آواز در حلق و تار موجود اند بدانکه سرود و چیز صلب که متصادم
یکدیگر باشند چون بسختی جدا شوند که آنرا قلع نامند یا بشدت بپیوندند که آنرا قرع گویند هر آینه
هوای آن مدارج تموج گیرد مانند تموج آب و آن تموج سبب حدوث کیفیتی شود که آنرا صوت
و آواز خوانند و بعضی از انشوران تعریف صوت بسبب قریب کرده گفته اند که صوت هوای متموج است
و بعضی بسبب بعید که صوت قرع یا قلع عنیف است و چون این صوت مطلق بر کیفیات

دیگر عارض گردد که از یکدیگر تمیز کرد اما آن صوت را شکل زیر و بم و غنا و آنچه از گرائی گلو بهم رسد
هفت قسم باشد و آنرا هفت مقام و هفت آهنگ نامند بتفصیل ها که عشاق عراق
کوچک حسینی حجاز رهاوی بزرگ و همین هفت آهنگ تا زمان شیخ معمول
بود و بعد از آن در زمان مذکور استاد سعدی مقامات را دوازده ساختند بعدد دوازده بروج
بتفصیل ها راست اصفهان عراق کوچک بزرگ حجاز بوسلیک
عشاق حسینی زنگوله نوا رهاوی و چون نوبت بشمس الدین محقق و
کمال الدین برهان و حسینی ماهر و ابراهیم دانا و اسحق خوشخوان رسید ایشان از هر آهنگی
دو شعبه مجموع بیست و چهار شعبه بنظر مساعات لیل استخراج کردند و این مقامات دوازده گانه
بدوازده بروج منسوب اند بترتیب از حمل و اوقات استعمال آن از همین ابیات قصیدهٔ بدر چاچ پیدا

ابیات قصیدهٔ بدر چاچ

ای جهت راز غالیه زنجیر — آفتابت بزیر پردهٔ قیر
آخر شب ره حسینی ساز — صبح دم پردهٔ رهاوی گیر
سپر زر نیزه چون برسد — پردهٔ راست گیر بی تاخیر
چاشتگه در عراق ساز آهنگ — تا شوی بر سریر عیش امیر
راست گوییم ره مخالف را — در زوال ای صنم اصفهان گیر
بوسلیک آنواز بعد زوال — ای ضمیر تو آفتاب منیر
روی گلگون خور چو زرد شود — ساز عشاق و پند من بپذیر
وقت خفتن مخالفک نوا ز — تا نکو رفته باشدت شبگیر
درج از پردهٔ صفاهان ساز — چون شهاب افگند ز آتش تیر
ساز هنگام نیم شب ای ماه — در نوا وند از قلیل و کثیر

و خاصیت های این مقامات بتفصیل ها است از عشاق و بوسلیک و نوا شجاعت
و اثر راست و اصفهان و عراق نشاط و اثر رهاوی و حسینی و حجاز ذوق و اثر بزرگ و کوچک
و زنگوله ملال پیدا شود بدانکه نغمه در حقیقت آواز خوش آینده درنگ کننده بر حد
واحد از حدت و ثقل است که حس زمان آنرا تواند دریافت قید اول ای خوش آینده بجهت
اخراج آواز چوبی یا سنگی است که بر زمین کشند چه آن آواز هم درنگ کننده بر حد واحدست
اما چون از قبیل طبیعت خالی است آنرا نغمه نگویند اگر گفته شود که ازین تعریف نغمه لازم آید
نامطبوع چون بعضی آوازها و صدای سازهای ناملایم خارج است با آنکه آنها را نغمه
میگویند لا نسلم زیرا که آنها خوش آینده باشند نسبت بطبع لا اقل یا مستخرج آن و
بر تقدیر تسلیم این تعریف نغمه ایست که بیان حال او مقصود بالذات است نه مطلق
نغمه و قید دوم ای واحد بجهت اخراج هر یک از بعد و جنس و جمع بوده است چه
اگرچه هر یک از آنها درنگ کننده اند اما بر حد واحد نیستند بلکه بر حدود مختلفه اند قید سوم
ای ادراک حس بجهت اخراج آواز دف و کف است که شنیده میشود اما حس ادراک
زمان آن بنا بر عدم درنگ نمیتوان کرد و این نغمه بر دو قسمت اول قولی چون
آواز خواننده و گوینده دوم فعلی چون صدای ساز و امثال آن بشنو بعد ظهور
دوازده مقام اهل این صناعت چند پرده ازین اصول استخراج کرده اند و ازین مستخرج
بعضی موسوم باوازه و بعض موسوم به شعبه گردیده و آوازه از ترکیب دو مقام پیدا
گردد و این را آهنگ هم نامند آوازه شش است اول گردانیه از تیزی راست و
نرمی عشاق دوم شهناز از تیزی رهاوی و نرمی بزرگ سوم گوشت از تیزی
نوا و نرمی حجاز چهارم نوروز از تیزی بوسلیک و نرمی حسینی پنجم
سلمک از تیزی زنگوله و نرمی اصفهان ششم مایه از تیزی عراق و نرمی زیرافکند حاصل
شده و شعبه حسب تشریح صد و بیست و چهار است و در هند مقام بمنزله راگ و شعبه

بمنزلهٔ راگنی هست و از هر مقام دو شعبه یکی از پستی آن و دیگر از بلندی آن خیزد و
هر شعبه مرکب بچند نغمه ها بود که بموجب تعداد ایام سال سه صد و شصت گردد شعبه
مقام راست سه قعه پنجگاه سرود مرکب از پنج نغمه شعبه مقام اصفهان تبریز
مرکب پنج نغمه و نیشابورک مرکب از شش نغمه شعبه مقام عراق مخالف
مرکب از پنج نغمه مغلوب مرکب هشت نغمه شعبه مقام کوچک رکب
مرکب به شش نغمه بیاتی مرکب پنج نغمه شعبه مقام بزرگ همایون مرکب
از چهار نغمه بهشت مرکب از ده نغمه شعبه مقام حجاز سه گاه مرکب از سه
نغمه حصار مرکب هشت نغمه و نیز بعضی بده نغمه شعبه مقام بوسلیک
عشیران مرکب بده نغمه صبا مرکب از پنج نغمه شعبه مقام عشاق
زابل مرکب بسه نغمه اوج مرکب به هشت نغمه شعبه مقام حسینی
دوگاه مرکب بده نغمه محیر مرکب به هشت نغمه شعبه مقام زنگوله
چهارگاه مرکب به چهار نغمه غزال مرکب پنج نغمه شعبه مقام نوا نوروز خارا
مرکب به پنج نغمه ماهور مرکب به شش نغمه شعبه مقام رهاوی نوروز عرب
نوروز عجم مرکب به شش نغمه بیان گوشه ها از شعبه دو گوشه
یکی از بلندی و دیگری از پستی آن پیدا شود و این معنی که هر گوشه از کدام شعبه پیدا
شده محقق نشده و اسامی گوشه ها بتفصیل است حجب بهار وصال
گلستان سعدی نشاط انگار نیک طرب انگیز روح افزا غم زدا خبران
نهاوند سپهری نگار اصفهانک مخالف آسوده عراق جگاو
نوبتی زنبورک زیرکش خرد زیرکش بزرگ اسیران تبریزی
بسته نگار حوری حجازی عذرا دوستکامی معشوق خوش سرا نوبهار مهرجان
دلگشا بوستان مجلس افروز جان فزا ازنده رود مژده کافی جام راحت ملایم اسد وه دا

غنچه بحر کمال اعتدال جمال غریب و آن افروز و بعضی از نغمه دانان حسینی را براگ پهناکی
و راست را گوری و عشاق را بینت نار و نوا را به کیدارا و اصفهان را به سارنگ و دیسی
کلیان و عراق را به کانهرا و زنگوله را به پوربی و بزرگ را به مالی گوڑ و سه گاه را به بلاول و چهارگاه را
به بهیرون و غزال را با ساوری و نوروز عجم را به باروا و دوگاه را بجهت سری مطابق گشته اند
و میان امیر خسرو دهلوی دوازده مقام با این تفصیل موضوع گردانیده اول مجیر مرکب از
ٹوڈی و عراق و مقامی دوم سازگیری مرکب از پوربی و گورا و گنکلی و مقامی از مقامات فارسی
و بعضی بجای پوربی بهیاس گویند یکسوم ایمن مرکب از ... ایمن و مقامی چهارم عشاق مرکب از سارنگ
و دیوگری و مقامی پنجم موافق مرکب از ٹوڈی و مالسری و دوگاه و حسینی و مقامی ششم غنم مرکب
از پوربی و گورا و مقامی هفتم زیلف مرکب از کهنبات و پرجه هشتم فرغنه مرکب از گورا و گنکلی و نهم
سرپرده مرکب از بلاول و پوریا و مقامی دهم باخرز مرکب از دیسکار و بهیاس و مقامی یازدهم
شاهانه مرکب از کانهرا و مقامی دوازدهم صنم مرکب از گوری و مقامی بیان نقره و اصول
چون نغمه را زیادی و منتها گزیر نیست پس در اصطلاح این فن نقره عبارت از آن است که
و چون نغمه بمرتبه جمع رسد نقرات بهم رسند و حروفی که در مقام این سیادی می شنیده آنرا نقره می خوانند
هشت ست ت ر د ل ن ه ای پنج حروف اول تن دلن را نقرات اصلی
و حروف آخر را نقرات زاید و از تتمات نقرات اصلی شناسند و درین فن از اشباع حرکت فتح
الف و از اشباع حرکت کسره یا پیدا گردد و بجهت هیئت ترکیبی نقره احتیاج می افتد بمعرفت
مرکبات ثلثه که آن سبب و وتد و فاصله است و هر یک از انها دو نوع بود چنانکه دو حرفی که ثانی
آن ساکن بود سبب خفیف است همچو تن و اگر هر دو متحرک بود سبب ثقیل خوانند همچو تن و
سه حرفی که ثالث آن ساکن بود و آنرا وتد مجموع همچو تنن و اگر ثانی آن ساکن بود و آنرا وتد مفروق خوانند
همچو تنت و چهار حرفی که رابع آن ساکن بود و آنرا فاصله صغری خوانند همچو تنتن و پنج حرفی که خامس آن
ساکن بود و آنرا فاصله کبری خوانند همچو تنتتن بشنو اصول نزد عجم هفده است اول محمّس و دوم ترک ضرب

سوم دو یک چهارم دو پنجم ثقیل ششم خفیف هفتم چهار ضرب هشتم درفشان نهم [illegible] دهم
ضرب الفتح یازدهم فاخته ضرب که آنرا اصول فاخته نیز گویند دوازدهم چنبر سیزدهم
نیم ثقیل چهاردهم اوفر پانزدهم ارصد شانزدهم رمل هفدهم هزج ناقوس
دوم موسیقی هند بیان تالها تال اصول وزن نغمه بسیار و رقص است و آن عبارت
از ضبط زمان حرکات و سکنات و اصوات است که بضرب دو چیز باید سنگ سرود و سیت
باشد و اقسام آن کثیر است بعضی دوازده گویند بعضی کم و زیاده الا چندی از آن بیشتر بیان می آید
اول از آن یکتاله است بضرب یک یک تال متواتره که زمانه فاصله اش متساوی
باشد دوم دوره و آن نیز یک یک تال متواتره است اما سه ضرب آن جلدتر از اول
باشد سوم تریتا و آن نیز یک یک تال است و ضربات متواتره وارد اما زود تر از دوره چهارم
روپک و آن سه ضربه یعنی دو تاله باشد پنجم و مال آن سه ضربه باشد دو ضرب متصل و ضرب
سوم با اندک فاصله ششم چوتاله و آن چار ضرب باشد اول یک ضربه با اندک فاصله سه
ضرب متواتر باشد بیان اقسام موسیقی حکماء هند موسیقی را سنگیت نامند و رواج
آنرا نارد پیمبر بهار استاسند و سمید یعنی مهادیو درین علم دخل و تصرف کرده لیکن چون موافق
مذهب مهادیوست آنرا سمیت گویند و مت بمعنی عقل باشد بعد بهرت که یکی از اعظم
علماء عباد بود درین علم خوض و تلاش کرده موافق فکر و قیاس خود چیزی کم و بیش و تقدیم و تاخیر
گردانید قواعد منضبطه او را بهرت مت نامند بعد هنومان که یکی از مخصوصان راجه رامچندر
بود تصرفات خود گردانیده و آنرا هنومان مت نامند بعد کلناتهه که بعهد خود اشهر عابدان
بود تصرفات نموده مذهب جداگانه ترتیب داده آنرا کلناتهه مت نامند و دیگران نیز تصرفات
کرده اند اما معتبر همین چهار اند و باتفاق جمله اساتذه هند اصول این علم هفت است که باصطلاح
هندیه آنرا سپت ادهیا نامند سپت بمعنی هفت و ادهیا بمعنی اصل و رکن است و آن هفت
رکن اینست اول سرادهیا و آن فن سر و سرت سورچنا یعنی آهنگ نغمه و آوازه بود

دوم راگ ادهیا و آن معرفت راگ و راگنی و پتر یعنی مقام و شعبه و گوشه باشد سوم
تال ادهیا و آن فن سجو یعنی اوزان بود چهارم نرت ادهیا و آن فن رقص بود پنجم
ارتهه ادهیا و آن عبارت از فهمید معنی نغمه بود ششم بهاو ادهیا و ان عبارت از وا
نمودن معنی بایما و اشارات باشد هفتم هست ادهیا و آن فن نواختن سازها بود و تذ
ادهیا و ارتهه ادهیا و بهاو ادهیا و هست ادهیا بعضی مکتوب بعضی غیر محتاج دانسته لهذا از بیان آن
درگذشته باقی را مفصل بیان می سازم بیان سر ادهیا در اصطلاح هند بفتح
سین مهمله آواز را نامند و این هفت قسم باشد کهرج رکهب گندهار مدهم پنچم دهیوت
بکسر دال بهای مخلوط التلفظ و یای مجهول و فتح واو و تای فوقانی نکهاد بکسر نون فتح دِ
صرف پا دنی و این را در عرف هندیان سرگم گویند نون را بجهت اظهار مد مکسور کرده
بیا ضم می کنند و باقی همه حروف را مفتوح استعمال نمایند و این سرهای هفتگانه بترتیب که در
آهنگ یکی از دیگری بلند تر باشد بتفاوت معین چنانچه کهرج از همه پست تر و رکهب بلند تر از او
و گندهار بلند تر از رکهب و مدهم بلند تر از گندهار و پنچم بلند تر از مدهم و دهیوت بلند تر از پنچم و نکهاد
بلند تر از دهیوت باشد بیان راگ و راگنی و پتر و بهار جا و اوقات
آن شنیده تعیین راگنی ها بهر راگ اختلاف بسیار الا آنچه توافق راگنی ها بهر راگ ها
حسب مذهب غلام رضا صاحب اصول نغمات آصفی و صاحب تحفة الهند و دیگر متاخرین این
فن یافته است بیان کرده میشود و آن اینست که هندیه سالی را بر شش فصل منقسم کرده مناسب
شش فصول شش راگ قرار داده و هر راگ را با راگنی ها و پتر ها در فصلی بخوانند و فصول ششگانه
بدین تفصیل اند اول بسنت رت و آن دو ماه چیت و بیساکه باشد و رت بمعنی موسم یا فصل
باشد دوم گریکم رت و آن دو ماه جیٹهه و اساڑه سوم برکها رت و آن دو ماه ساون و بهادو
چهارم سرد رت و آن دو ماه کنوار و کاتک پنجم همنت رت و آن دو ماه اگهن و پوس ششم
سسر رت و آن دو ماه ماگهه و پهاگن و مخفی نماند که موافق هندوان شش راگ هست و سری ا

پنج راگنی و هشت پسر دارد اول بهیرون راگ فصل آن سرورت وقت آن صبح
و راگنی های آن اول بهیروی وقت آن صبح دوم براری وقت آن آخر روز سوم
مدهماد وقت آن صبح چهارم سیندهو وقت آن آخر روز پنجم بنگال وقت آن آخر روز
و فصل هر پنج راگنی ها سرورت ست دوم هندول راگ فصل آن بسنت رت
وقت آن اوائل روز و راگنی های آن اول رامکلی وقت آن صبح دوم دیوساکه
وقت آن اوائل روز سوم للت وقت آن صبح چهارم بلاول وقت آن اوائل روز
پنجم پت منجری وقت آن نصف شب و فصل راگنی ها نیز بسنت رت ست سوم مالکوس
راگ فصل آن سسرت وقت آخر شب و راگنی های آن اول توری وقت آن
دو پاس روز دوم گوری وقت آن آخر روز سوم گنکلی وقت آن صبح چهارم کهنباوتی
وقت آن بعد نصف شب پنجم ککب وقت آن آخر شب و این هر پنج راگنی نیز سسرت
می سرایند چهارم دیپک راگ فصل آن گریکم رت وقت آن میانهٔ روز و راگنی های آن
اول دیسی وقت آن دو پاس روز دوم کامود وقت آن دو پاس روز سوم نت
وقت آن آخر روز چهارم کدارا وقت آن نصف شب پنجم کانهرا وقت آن اول شب
پنجم سری راگ فصل آن هیم رت وقت آن آخر روز و راگنی های آن اول مالسری
وقت آن دو پاس روز دوم مارو وقت آن آخر روز سوم دهناسری وقت آن بعد
یکپاس روز چهارم بسنت وقت آن نصف روز پنجم اساوری وقت آن بعد یکپاس روز ششم
میگهه راگ فصل آن برکهارت وقت آن آخر شب و راگنی های آن اول تنک
وقت آن نصف شب دوم ملار وقت آن نصف شب سوم گوجری وقت آن
دو پاس روز چهارم بهوپالی وقت آن اوائل شب پنجم دیسکار وقت آن آخر
شب و هر راگنی ازین راگ های شش گانه هشت پسر دارد پسرهای بهیرون راگ
هرکهه ملک پوریا مادهو سوهو بلبهیه مده پنجم پسرهای هندول راگ

مارو میواره بد هنس سرنگ جیند سکه نند بنوره شتانک پترهای مالکوس راگ
جیونت منگل سوبا انند نبود بیردهن گورا بهاس پترهای وسیاک راگ کسل
ملکی کالند راجا سیک کسم رانم اول همسال پترهای سری راگ سنده مالوا سهیم گن
ساگر کنهه کنبیر شنکر بهاکرا پترهای میگهه راگ جالند سارنگ نت نارائن
سنکرا بهرال کلیان گجیه گندها سهما نا ایهمه شش راگ و سی راگنی و چهل هشت پترها
که مذکور شد بموجب هنومان مت است و بحسب کلنا تهه مت شش راگ است و هر راگ
شش راگنی و هشت پتر دارد چنانچه نامهای راگ و راگنی ها مذکور میشود و پترها موافق هنومان
مت است لهذا مکرر ذکر آن ضرور نبود اول سری راگ راگنی های آن گوری کولاهل دهول
روراتی مالکوس دیوگندهار دوم بسنت راگ راگنی های آن اندولی کلکی بت منجری
گودکری دهانکی ویباکه سوم بهیر راگ راگنی های آن ترینی پیریها اسهری کولب براری
اساوری چهارم بهیرون راگ راگنی های آن بهیروی گوجری بهاکرا بلاولی کامهرا
رکب هنا پنجم میگهه راگ راگنی های آن بنگالی مدهیر کامود دهناسری دیوتیر جتا دیوالی
ششم نت نارائن راگ راگنی های آن بیرونگی تلکی پوربی [illegible] کنهاری سنده ملاری
و بحسب سمیسر مت نیز همان شش راگ است که در کلنا تهه مت مذکور شد و هر راگ شش راگنی
هشت پتر دارد و پترها موافق هنومان مت است مگر در راگنی ها اختلاف است چنانکه تفصیل ذیل
معلوم شود اول سری راگ راگنی های آن ماروا ترینی گوری کدارا مده [illegible]
دوم بسنت راگ راگنی های آن دیسی دیوکری براری تودی للتا هندول سوم [illegible]
راگ راگنی های آن بهاس بهوپالی کامهرا مدبیس بالسری بت منجری چهارم بهیرون راگ
راگنی های آن بهیروی گوجری ریوا گندکلی بنگال هیلی پنجم میگهه راگ راگنی های آن ملار سورته
اساوری مالکوس گندهار سنکار ششم نت نارائن راگ راگنی های آن کامود کلیان
ابهیری نانکی سارنگ بت منجری و در بهرت مت نیز شش راگ است چنانکه در هنومان مت

مذکور شد و هر راگ پنج راگنی و هشت پتر و هشت بهارجا دارد اگرچه در بهرت مت و هنومان مت
در راگها اتفاق است اما در راگنی ها و پترها اختلاف واقع شده و بهارجا در بهرت مت مزید فیه است که
در هنومان مت و کلنات مت و سمیسر مت ذکر آن نیست اول بهیرون راگ راگنی های
آن مده ماده للتا براری بهیروی تهیلی پترهای آن دیپاکه للت برکهه ماده هو بلاول نیکا
بهاس پنجم بهارجاهای آن سوها بلاولی سورتهی کهنساری اندا هی بهل گوجری بیت سهیجی
بهیروی دوم مالکوس راگ راگنی های آن گوری دیهاولی توری کهنباولی کلب شریهی آن
گندهار سنده یکر تر بچهن سهانا سکیت ملیه مالی گورا کامود بهارجاهای آن دهناسری مالسری
جیت سری سگهرای درگا گندهاری بهیم ملاسی کامودی سوم هندول راگ راگنی های آن
رام کلی مالاوی اساوری دیوالی کنکلی پترهای آن بسنت مالوا مارو کسل ملهار بیدلنگ دهن راگ
وسول بهارجاهای آن بلاولی کیروی جیتی پوربی باراوانی ترون دیوگری سرتی چهارم دیپک راگ
راگنی های آن کیدارا کورا گوند گوجری روراقی پترهای آن کسم دهنگ نت نارایین بهاکرا
بهروست رهس منگلا مدکلا شنگ اتیرانا بهارجاهای آن منگل گوجری جهونتی مالگوجری
بهوپالی منوهر اهیری ایمن همیر پنجم سری راگ راگنی های آن سندهوی کافی بهیری ترا اسری
پترهای آن سربرون کولاهل ساوت سنکرن رکیسری کهت راگ تدنس دیسکار بهارجا
های آن کهنباد میانی جی کسم سوبنی سروکهیم سکهیا سری ششم میگهه راگ راگنی های
آن ملار سارنگ دیسی رت ملته اساوری پترهای آن کلابر بالیسری سهانا پوریا کانهرا
بلک ابهر سنکرا بهرن بهارجاهای آن کرنات کاودی کدم نات نهاری مانجهه سرچ بت نهیر
شد بیان ترکیب راگ ها نت نارایین مرکب است از دهناسری و مده ماده و بلاول و
کامود مرکب است از گونده و بلاول مالسری مرکب است از دهناسری و کانهرا سهانا
مرکب است از بهروست و کانهرا و ایرانا مرکب است از ملار و کانهرا سده کلیان
مرکب است از تنک و کامود و گونده همیر مرکب است از کیدارا و امن سده کلیان ایمن

مرکب ہست از کیدارا و بلاول و سدہ کلیان و ہنساسری مرکب ہست از توری و اساوری
و مارو مالسری مرکب ہست از سنکھرابھرن و کیدارا و مدہ و سرستی جیت سری مرکب ہست از
دہنول و برارہی و دیسکار کہٹ راگ مرکب ہست از برارہی و اساوری و توری و شیام
و بہلی و گندہار و مدماد ہ مرکب ہست از ملار و سدہ کلیان و مالسری سرستی مرکب
از نٹ نارایین و سنکھرابھرن و شدہ بدہنس مرکب ہست از مارو و ازانی و درگا و ہنسا
سنکھرابھرن مرکب ہست کیدارا و بلاول گندہار مرکب از نٹ سندہو رکہ آنرا سندہو نیز
گویند و اساوری و گوری و دیوگری و بہیرون ہٹ منجری مرکب ہست از مارو و دہنول
و ہنساسری و کنہاری بہیم پلاسی مرکب ہست از ہنساسری و پوربی و سدہ گندہار
مرکب ہست از کہٹ راگ و اساوری و دیسی شنک مرکب ہست از سری راگ و کانہرا
و بہیرون دیسی مرکب ہست از توری و کہٹ راگ دیوگری مرکب ہست از پوربی
سارنگ و سدہ کولاہل مرکب ہست از بہاگرا و کلیان و کانہرا کوکب مرکب ہست
از بلاول و پوربی و کیدارا و دیوگری و مادہو گوجری مرکب ہست از للتا و رامکلی
منگل گوجری مرکب ہست از رامکلی و شیام و گندہار و منگل ترون مرکب
ہست از دیسکار و گوری و پوربی و بعضی بجای پوربی للت گویند و نزد بعضی بہاس
سری راگ مرکب ہست از بدہنس و شنک و گوری کیدارا مرکب ہست از کوکب
و بلاول ہنڈول مرکب ہست از بلاول و للت و پنچم و پوریا و بہیرون سکہہ مرکب ہست
از کلیان و کاموو و سانونت و بسنت مرکب ہست از دیوگری و نٹ و ملار و سارنگ
بلاول بہیرون مرکب ہست از ہنڈول و سدہ و کانہرا و پوریا بہیروی مرکب ہست
از برارہی و للت و سدہ و سارنگ و پنچم و بلاول بہلی مرکب ہست از رامکلی و گوجری و
و بنگال و پنچم للت مرکب ہست از دیسی و بہاس و پنچم سرکہہ مرکب ہست از دیو ساکہ
و بلاولی و سارنگ و سدہ و ملار و گوند مادہو مرکب ہست از سدہ و ملار و بلاول

ونٹ نارایِن بلاول مرکب است از کلیان و کیدارا بنگال مرکب است از دهناسری و مارو
و گوری و للت و بعضی گویند مرکب است از برارڑی و گوند و گوجری بهاس مرکب است
از بلاول و گوجری و آساوری پنچم مرکب است از للت و بسنت سوهو مرکب است از مالسری
و بلاول و بهاس و بعضی بجای بهاس سده گویند سورٹهه مرکب است از گوجری و پنچم
بهیروی و گندهار و بنگال گوری مرکب است از جهنجوٹی و آساوری و گوجری و سورٹهه مالکوس
مرکب است از هندول و بسنت و جهنجوٹی و پنچم و کهت راگ و مارو و سارنگ و ساونی توڑی
مرکب است از آساوری و کهت راگ کنبهاوتی مرکب است از مالسری و ملار مالوا مرکب است
از گوری و پرج و بهاس مارو مرکب است از گوری و پرج و سورٹهه پوربی مرکب است از
مالوا و گوری دیپک مرکب است از کیدارا و کاموده و سده و نٹ و بالسری گوند مرکب است
از دهناسری و ملار و بلاول جهنجوٹی مرکب است از سورٹهه و مولسری و بلاولی و بعضی گویند
مرکب است از گوری و بهاگرا و نٹ بهوپالی مرکب است از گوند و کلیان و بعضی گویند مرکب است
از بلاول و کلیان کافی مرکب است از سگهراین و گوری ساونت مرکب است از سارنگ
و ملار و بعضی گویند از کیدارا و کاموده و بعضی کانهڑا این هم افزایند ملار مرکب است از سارنگ
و سورٹهه و بلاول و بعضی گویند مرکب است از نٹ و سارنگ و بیگمه راگ سارنگ مرکب است
از دیوگری و ملار و بعضی گویند مرکب است از مارو و ملار گورا مرکب است از گوری و نٹ و ترو
دیسکار مرکب است از سرستی و پرج و سورٹهه ماجهه مرکب است از سارنگ و سورٹهه و
بلاول و ملار پرج مرکب است از دهناسری و مارو و گندهار و بعضی گویند مرکب است از
مارو و ٹوڑی و آساوری گنکلی مرکب است از دیسی و ٹوڑی و للت و آساوری و دیسکار
و گوجری سندهوی مرکب است از آساوری و اهیری و سندهوی را بعضی سندهورا نیز
گویند گور سارنگ مرکب است از گورا و سارنگ نیز و بعضی مرکب است از گوری و سارنگ
نغمهٔ اول تا یک گوپال نایک از سر آمد موسیقی دانان عهد خود بوده از ملک دکن بدهلی آمده

ادراک صحبت امیر خسرو علیه الرحمه نموده دوم جیون ساونت یکی از مستفیضان صحبت
امیر خسرو علیه الرحمه بوده سوم سلطان حسین شرقی والی جونپور بکمالات ظاهری و باطنی
ممتاز و برگزیدهٔ روزگار و در علم موسیقی استاد عهد خود بود چهارم نایک بجو از مقربان سلطان
بهادر والی گجرات بود و هرگاه همایون بادشاه بر گجرات متصرف شد نایک بجو بحضور همایون
بادشاه قرب و منزلت یافت پنجم راجه مان سنگه والی گوالیار مخترع دهرپت ششم
بابا رامداس بیراگی در عهد سلطنت میرزا جلال الدین محمد اکبر بادشاه مرد درویش و متوکل بود
در علم موسیقی مهارت وافی داشت هفتم سورداس پسر بابا رامداس دهرپد و خیال بسیار
مرتب ساخته و بشن پد از اختراعات اوست هشتم باز بهادر فرمانروای مالوه در علم
مشهور آفاق بود نهم سورج خان و چاند خان یکتای روزگار بودند دهم نبات خان بین نواز
در عهد میرزا جلال الدین محمد اکبر شاه عدیم المثال بود یازدهم تان سین کلاونت مقبول
شیخ محمد غوث گوالیاری و انیس بزم راجه رام چند بگهیله بود و باخر عمر بحضور اکبر بادشاه عزت
و احترام تمام یافت دوازدهم بلاس خان پسرش سیزدهم صورت سین چهاردهم تان ترنگ خان
پانزدهم بچتر سین شانزدهم سبحان خان هفدهم نایک چرجو هژدهم مدن رای
گوالیاری نوزدهم نایک دهوندهو بیستم بیلم برگاس و بیگم نعل خان هر یکی
از اینها در علم موسیقی وحید عصر و یکتای روزگار بودند فقط

الحمد لله والمنة که رسالهٔ صوت الناقوس در علم موسیقی مصنفهٔ محمد عثمان قیس در
مطبع نامی منشی نول کشور بماه جولائی سنه ۱۸۷۴ عیسوی زینت طبع یافت فقط